

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۰) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَآتِكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۳) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۲۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۵) قَالَ فَإِنَّهَا مُكْرَمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۶)»

طبق مطالبی که گفتیم چون راجع به ورود در سرزمین ارض مقدس است که منظور همان بیت المقدس یا بیت المقدس است. باید روی یک تعبیر کار کرد. منتها الان بحث موضوعی آن را نمی‌کنیم و آن بحث که حالا در آیات اگر دیدیم که «مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» (احزاب: ۱۳۷) به عنوان سنت جاریه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵) و با بحثی که راجع به مستضعف و روایتی که راجع به مستضعف عرض کردیم. این بحث را به عنوان یک پراکنش خیلی مهم برای خود باز کنید.

تعبیر قرآنی مستضعف

مستضعف در تعبیری که شما می‌بینید به عنوان سنت جاریه است. «وَتُرِيدُ»؛ که ما این را می‌خواهیم. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ ما می‌خواهیم آن‌ها را پیشوایان و وارثان زمین بکنیم که تحقق کامل این سنت در زمان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است و گرنه خود آیه بیان اراده دائمی است حتی روایات هم داشتیم

که این «جَارِيَةٌ إِلَى الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ تا قیامت بحث همین است. از این جهت مستضعف به معنای خاک بر سر نیست. به معنای این نیست هر کسی که یا هر گروهی که در مقابل او یک مستکبر است همین! این‌ها با وعده‌ی الهی قرار است وارثان زمین شوند؛ یعنی مثلاً کشورهای آفریقایی، این یک سنت شود که در این سنت این‌ها وارثان زمین شوند! یعنی ما مستضعف را دقیقاً در مقابل معنای مستکبر می‌گیریم آن موقع آیات این را حمایت نمی‌کند.

سنت وراثت زمین با تلاش تحت امر ولی محقق می‌شود

ببینید این آیاتی که وعده‌های این‌طور داده (با روالی که ما با بحث جلو آمدیم دیگر الآن این بحث مستضعف را می‌شود کرد.)، مال جایی است که یک ولی خدا، یک کسی که برخوردار از نفوذ امر است که همان تعبیر از اولی الامر است که به یاد دارید ما می‌گفتیم. دقیقاً تعبیری است که آقای خوشبخت گفتند. گفت ما سه دسته اطاعت داریم. اطاعت از خدا داریم. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ» (نساء: ۵۹) اطاعت از رسول داریم و منظور از اولی الامر هم کسانی هستند که امر آن‌ها از طرف امر خدا تأیید شده است؛ یعنی امر تأیید شده دارند. این‌ها صاحبان امر هستند. این‌ها هم اطاعت دارند. در حقیقت آن چیزی که وعده‌ی خدا است این است که اگر یک جا ولی خدا و یک کسی که صاحب امر است حالا این رسول خدا است، امام است، یا اولی الامر است؛ کسی که امر تأیید شده از جانب خدا دارد. این شروع به قیام کردن همراه با تلاش کند که در آیه بود «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» که این را با تلاش می‌دهند. وگرنه بدون تلاش نمی‌دهند وگرنه گرفتار تیه چهل ساله می‌شوند. این هم عرض کردیم درست است که نوشتند منتهای مراتب با این پارامتر نوشتند که با تلاش! اگر تحت امر او با تلاش عمل کنی این سنت جاری است وگرنه مستضعف به معنای خاک بر سران عالم نیست که این‌ها قرار است وارثان زمین شوند! ممکن است این قومی که به استضعاف کشیده یک تلاشی بکند و نظام حاکم خود را سرنگون کند ولی این جاریه در سنت «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا» نیست. این به عنوان وعده‌ی حقیقی نیست.

مصدق اتم مستضعف، علی و اولاد علی است

برای همین است که می‌بینید گفته اند که علی و اولاد علی این‌ها مستضعف به مصداق حتمی هستند. این‌ها مستضعف هستند. این تعبیر مستضعف است. وگرنه تعبیر مستضعف را خدا همین‌طور یعنی عبارتی فقط در مقابل مستکبر را چندان نمی‌پسندد. یعنی این عبارت مورد پسند خدا نیست. برای این که شما این معنا را ببینید، آیه ۹۷ سوره مبارکه نساء را بیاورید.

این خیلی جای کار دارد؛ یعنی یک شبکه‌ای از بحث در قبال بحث مستضعف است. می‌شود به خوبی جست و جو کرد و با همین تعبیر که می‌گوید: «يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ... بِمَا صَبَرُوا» (اعراف: ۱۳۷)؛ این‌ها بعد از تیه چهل ساله به واسطه‌ی آن صبری که کردند و به واسطه‌ی پایداری که کردند، ما آن‌ها را وارثان آن زمین کردیم. آن عبارات می‌آید تکلیف بحث مستضعف را روشن می‌کند.

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ؟» کسانی که ملائکه آن‌ها را توقی می‌کنند؛ قبض روح می‌کنند به آن‌ها می‌گویند «ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ؟» در حالتی که به خود ظلم کردند «قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ؟» شما در چه حالی بودید؟ می‌گویند «قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ؟» ما مستضعفین در زمین بودیم. خدا این تعبیر را تأیید نمی‌کند. می‌گوید «قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا؟» آیا زمین یک ارض وسیعی نبود که شما مهاجرت کنید؟ یعنی چه که شما مستضعف بودید! حالا این‌جا نشد دین‌داری کنید یک جای دیگر دین‌داری کنید. این‌طور نیست هر کس به یک جا برود، مستضعف واقع شود بعد خدا به او یک تأییدیه بدهد، یک امان‌نامه بدهد و تازه آن را جاری در یک سنت هم بداند!

صرف استضعاف باعث وراثت زمین نمی‌شود

ببینید وقتی که این‌ها می‌گویند. «قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ» خدا نمی‌گوید شما «مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ» نبودید. نه! ممکن است «مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ» باشند. ولی این

مستضعف بودند مهر تأیید خدا را ندارد که بگویند «قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»؛ یعنی صرف استضعاف، استکبار این معنا مراد نیست.

(سؤال) اگر مستضعف باشد می‌گویند جهنم نمی‌رود. اصلاً بحث این چیزها نیست. گفته‌اند که اگر واقعاً مستضعف باشد به معنای این که مثلاً اعرج باشد، اعمی باشد، نمی‌تواند، نرسیده، هیچ پیامی به او نرسیده تازه آن تعابیر مستضعف همان مستضعفی نیست که جاری در آن سنت است. مستضعفی که به او می‌گویند باشد مثلاً حالا بیا برو بهشت!

اگر تعابیر آن‌ها را در روایات ببینید. چون که مستضعف یک واژه‌ای است که حدود و ثغور آن را قرآن مشخص نکرده است. باید نصوص، حدود و ثغور این مطلب را روشن کند. نگفته‌اند که مستضعف دقیقاً چیست.

(سؤال): نه! این‌ها بحث این است که صبیان و مجانین و محجورین واقعاً این‌ها مستضعف هستند. این‌ها اشکال ندارد. این‌ها به بهشت می‌روند. این‌ها اصلاً در حد تکلیف نبوده‌اند. مثلاً گفتند طرف زیر هجده سالگی بمیرد، اگر خطایی داشته باشد این خطاها بخشوده است. یک چنین چیزهایی، یک چنین فرمی... نه این که تمام آیاتی که راجع به بنی اسرائیل است و این سنت «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ» که هیچ چیز مانع اطلاق چنین آیه‌ای نمی‌شود. سنت جاریه دارد بیان می‌شود و باید تکلیف بحث مستضعف درست مشخص شود.

(سؤال) همین این‌ها وقتی کنار هم می‌آید همدیگر را تفسیر می‌کند.

حالا آیه ۳۸ اعراف را ببینید. «قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ»؛ گفته که شما هم در میان گروهی از جن و انس که پیش از شما بودند وارد آتش شوید. «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا»؛ هر گروهی که وارد آتش شدند گروه دیگر را لعنت می‌کنند. «حَتَّىٰ إِذَا دَارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا»؛ وقتی که این‌ها را تدارک کردند، در آتش جمیعاً «قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لَأُولَاهُمْ»؛ این گروه پایین‌تر، یعنی گروه مستضعف در مقابل گروه مستکبر (شما اگر به آیه‌ی پایینی هم

دقت کنید باز دوباره همین تعبیر مستکبر است). می‌گویند: «رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا»؛ این‌ها ما را گمراه کردند. «فَأْتِيهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ»؛ این‌ها قوم مستکبر بودند ما دست پایین بودیم این‌ها تسلط داشتند، عذاب این‌ها را مضاعف کن. «قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ هر دو مضاعف است. هر دو خطا کردید؛ یعنی شما هم به دلیل این‌که ظلم را تقویت کردید باز هم شما خطاکار هستید. (که حالا این‌ها سر جای خود چند آیه که پایین‌تر برویم باز به این آیه به دلیل دیگری مراجعه می‌کنیم). «وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ * إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ...»

با همین «أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ» معلوم است که یک گروه مسلط است، یک گروه غیر مسلط است. یک گروه دست پایین است، یک گروه دست بالا است. به هر جهت صرف استضعاف به این معنا شامل آن وعده‌ی خدا قرار نیست بشود! این مستضعف که قرار است «مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا» به دست این بیفتد این تعبیری است که یک مقدار طور دیگر باید دید.

تنها حجت عصر، حق امر و نهی دارد

(سؤال) فقط تأیید کرده یعنی باید تحت امر باشند، اصلاً (۳۰: ۱۹) آن بحث که راجع به حکومت اسلامی داشتیم همین است؛ یعنی یک پتانسیل درست کردند که صاحبان امر الهی وجود داشته باشد؛ یعنی بحث این‌که فقها، فقیه جامع الشرایطی به عنوان زعیم شیعه چنین مجوزی را گرفته باشد که براساس آن این‌ها از طاعت مفترض برخوردار شده باشند. از یک چنین نظامی برخوردار شده باشند، این حرف دقیقی است که آقای منتظری در همین کتاب خود زدند که اصلاً این ساختار را درست کردند که بیایید دویلت تشکیل دهید نه حتی دولت! بیایید دولت‌های کوچکی تشکیل بدهید بالاخره هر جا یک کسی علم شود و شروع کند قیام کند. دویلت‌هایی تشکیل شود. در آخر این دویلت‌ها منجر به دولت شوند. یعنی این پتانسیل برای همین است که عمومی شده است؛ یعنی نایب خاص دیگر نیست. چون اگر نایب خاص باشد او حق برپایی یک

نظام را دارد. وقتی که به نایب عام تبدیل شود در زمان نایب عام می بینید که چندین نفر مثلاً آقای سیستانی در عراق، آقای خامنه‌ای در ایران، سید حسن نصرالله در لبنان، فلان هر کدام از این‌ها می‌توانند دولت‌هایی تشکیل دهند. این نگاه از بالا به نظام سیاسی اسلام است؛ یعنی این که می‌خواهد به دولت اسلامی برسد باید چکار کند؟! آیا باید یکپارچه جهان اسلام را جمع کند؟ خوب این که نمی‌شود! این باید بیاید در منطقه‌های نفوذ، شروع به تشکیل دولت‌های کوچک کند. نظام‌ها را ساقط کند. خود در رأس کار بیاید. همین‌طور این‌ها به صورت دومینویی عمل می‌کنند. چند جای دیگر هم این‌طور تا این دولت دولت شود. این‌ها از داخل خود قرآن، در می‌آید یعنی انسان همین آیات را که: ما در شما انبوه ملوک گذاشتیم به همان تعبیر عرض کردیم ملوک گذاشتیم، تا بیایید حکومت تشکیل دهید. (۵۴: ۲۱)

در جلسه‌ی گذشته همین بحث بود که این که به یک جا بروید این دخول، دخول غیر عادی است. دخول عادی نیست. ما سه نوع از دخول به یک سرزمین را مطرح کردیم. این نوع سوم دخول در یک سرزمین است. با سقوط و اسقاط دولت وقت همراه است. خود آیات دارد اصلاً این را می‌گوید. این با دخول در مکه فرق دارد که «**أَمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ**» (فتح: ۲۷) این نوع ورود این گونه است که باید بروید غلبه کنید، قهر کنید، اخراج کنید، این نظام را ساقط کنید بروید. وقتی که برخوردار از طاعت مفترض می‌شود باید برود نظام را ساقط کند و خود در رأس نظام قرار بگیرد. این جزء خاصیت‌های طاعت مفترض است وگرنه برای چه اصلاً صاحب طاعت مفترض شود که چکار کند؟ با این پتانسیل باید چه کرد؟

این خیلی آیات دیدنی است و آمدن آن هم در سوره‌ی مائده برای خود معنایی دارد.

حالا آنچه که شما از سوره مبارکه نور گفتید. سوره مبارکه نور در آیه ۵۵ دارد. «**وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**»، خود این بهترین شاهد برای این است که مستضعفین به معنای خاک بر سرها نیست. این وعده مربوط به این نیست که خدا وعده داده باشد ما می‌خواهیم با

انسان‌های فرومایه و دون پایه کلاً دنیا را بچرخانیم! مثل این ساعت‌های شنی که تا حالا این طرف ریخته می‌چرخانیم هرچه پایین بود از این به بعد بالا می‌آید. این نیست!

عمل صالح عملی بر پایه حجت عصر است

این آیه تفسیر خوبی برای همان آیه است که «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» حالا این وقتی که می‌آید با این مجموعه آیات ترکیب می‌شود، تفسیر می‌شود، این ایمان و عمل صالح و عمل صالح یعنی عمل بر طبق حجت عصر، عمل بر پایه‌ی حجت عصر.

این نکته‌ای است که علامه مفصل توضیح می‌دهد. یک موقع هم ما بحث کرده بودیم. عمل صالح همین‌طور یک عمل خوب را عمل صالح نمی‌گویند. یعنی کلاً ساختن بیمارستان عمل صالح نیست. کسی نمی‌گوید این عمل صالح است. این نیست که کسی ایمان بیاورد و همین‌طور عمل صالح انجام دهد. **عمل صالح عملی بر پایه حجت عصر است.** کسی که یک چنین کاری بکند این‌ها را این «الَّذِينَ آمَنُوا ... لَيْسَتْ خُلُفَتُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» این همین سنت جاریه است که این باید تلاش کند.

پس ببینید این آیات کم‌کم خود را نشان دهد. باید تلاش کند، با **ولی زمان** تلاش کند، در محوریت ولی زمان یعنی با آن **طاعت مفترض** تلاش کند این آن موقع «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» **وعده‌ی خدا** است. یک چنین چیزی محقق خواهد شد. پس حالا این آیه را که کنار آن آیه بگذارید تکلیف مستضعف معلوم می‌شود چیست و این است که باید دقت کرد. قرار نیست تمام عالم را ساعت شنی کنند.

دین مرتضی یعنی بهره‌مندی از نظام ولایی

بعد هم دارد «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» که این‌ها را ما همان ابتدای سوره مبارکه مائده بابت آیه (۲۰: ۲۶) «رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» آن‌جا این بحث‌ها را توضیح دادیم. این که دین مرتضی به آن‌ها بدهد؛ یعنی این‌ها را از آن **نظام ولایی** بهره‌مند می‌کند. حالا در رأس این نظام

ولایی یا رسول خدا است که این نظام ولایی می‌شود. هر کسی که رئیس، مرئوس باشد که به این نظام ولایی نمی‌گویند، بلکه نظامی که بهره‌مند از امر الهی است، تعبیر دقیق آقای خوشبخت این است. **آن که مجوز امر از طرف خدا دارد.** مجوز امر دارد که می‌تواند بگوید شما آن جا برو! شما این جا بیا! وگرنه آدم قرار نیست به حرف این و آن گوش کند. ما الآن قرار نیست حرف کسی را گوش کنیم که تو برو آن جا، تو بیا این جا. اما رئیس نظام ولایی مجوز امر دارد. تو به جبهه برو، تو برو خون خود را بریز! تو برو جان آن را بگیر! آدم که برای این کارها مجوز ندارد. ولی وقتی که مجوز امر پیدا کرده است، این در این نظام ولایی ممکن می‌شود. (۳۴: ۲۷) ما بهره‌مند از نظام ولایی می‌شویم. اگر حوصله کردید فایل‌ها گوش دهید به آن فایل‌ها برگردید.

بعد «بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» این است که در نظام ولایی عدم تحقق شرک به معنای اتم خود معنا پیدا می‌کند. وگرنه شما پیچ و مهره‌های یک سیستمی خواهید بود که آن ولایی نیست. داری ربوبیت و مدیریت افراد دیگر را در این عالم قبول می‌کنی!

انبیاء یک حرف بیشتر ندارند و آن توحید است

انبیاء یک حرف بیشتر ندارند. فقط یک حرف و آن هم توحید است. به این دقت کنید. **حرف انبیا فقط توحید است.** ببینید خیلی جالب است که وقتی شما حرف‌های انبیا را چکیده کرده، چکیده کرده به این حرف رسیده که «أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ» همین! هر چیزی که بازگشت به توحید پیدا کند آن در **نظام توحیدی قرآن** می‌گنجد و هر بحثی که شما نتوانید به توحید برش گردانید؛ یعنی هر بحث که در دین بکنید به توحید برنگردد این از معارف دین خارج است؛ یعنی دین با چنین معارفی کار ندارد. لذا هر بحثی باید منتهی به توحید شود. حتی بحث ولایت فقیه، اگر بحث ولایت فقیه منتهی به توحید نشود بحث بی‌خودی است، بحث باطلی است. چون حرف انبیا یک حرف بیشتر نیست. این که «أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ»؛ یعنی عبودیت خدا «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»^۲ همین یک حرف! بیشتر از این هم این‌ها حرف ندارند. هر حرف دیگر باید شبکه و شعاعی از این حرف

باشد و این نظام توحیدی می‌شود. نام آن نظام توحیدی می‌شود که ما هم در آخر الزمان منتظر مصداق اتمّ همین نظام هستیم. کسی که صاحب امری از سوی خدا است او در رأس یک هرم قرار می‌گیرد و نظام ولایی و این حکومت دینی به این سبک کاملاً تشکیل می‌شود. به این معنا نیست که انسان بد نداریم. این‌طور نیست. بالاخره مادام که دنیا دنیا است، آدم آدم است و اختیار دارد و می‌تواند آدم بدی شود. ما قاچاقچی داریم، دزد داریم، معتاد داریم. آدمی داریم که اولیاء خدا را می‌کشد. همین است. منتها بهره‌مندی از آن نظام است که البته آن نظام اگر به واقع خود محقق شود. «وَلْيَبْدِلْهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» آن موقع یک امنیت را در سطح چیز ایجاد می‌کند. البته نگوئید که این امنیت را کشورهای دیگر هم دارند. نه این اطلاعات درست است که کشورهای دیگر هم دارند. حالا بعضی از افراد راجع کشورهای دیگر طوری صحبت می‌کنند انگار بهشت است.^۳

سوره‌ی عنکبوت آیه ۲۵ را ببینید. ببینید گاهی اوقات معبودها، بت‌ها چیزهایی که انسان درست می‌کند ممکن است تا حدّی یک چفت و بستى به زندگى دنیا بدهد. حواس شما باشد نه چفت و بست کلی، آن نمی‌شود. ولی تا یک حدّی... ببینید چیزی که حضرت ابراهیم به این‌ها می‌گوید. جواب او را نمی‌دهند و فقط می‌گویند او را بسوزانید. می‌گوید: «إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا»؛ شما غیر از خدا بت‌هایی را برگزیدید. «مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»؛ ایجاد مودّت در حیات دنیا می‌کنند؛ یعنی این نظام‌ها یک حدّی حیات دنیا را یک نظام اقتصادی می‌دهد به هر جهت کاملاً غیر توحیدی، کاملاً غیر الهی، ولی این حرف تا حدّی عالم را می‌گرداند. این خیلی حرف مهمّی است؛ یعنی این‌طور نیست پکیده‌ی محض باشد. بالاخره شما بت‌هایی را درست می‌کنید. سر عرفیات با هم توافق می‌کنید. طبیعتاً تا یک حد پوشش می‌دهد. تا یک حد همین بت‌ها دنیای شما را «مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» ایجاد می‌کند. همین ذهنیاتی که درست می‌کنید. همین «وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى» همین منطق فرعونى که هر کس بالاتر باشد پیروزتر است، همین الآن دارد همین منطق به هر جهت دنیا را می‌چرخاند. حالا با بد و خوب خودش. بالاخره این منطق

الآن دارد دنیا نظام اقتصادی دنیا را دارد می چرخاند. آن کسانی را که از این نظام فرو می ریزند با بیمه و فلان باز هم پوشش می دهد؛ یعنی نظام فرعونی با منطق فرعونی می آید و حاکمیت خود را ابراز می کند و یک حدی را می پوشاند؛ یعنی این طور نباید انسان بگوید که نه اصلاً همه ی آن بد است، همه پوکیده است، همه هیچ است! نه! انسان می بیند همین نظام پوکیده دارد نظام اقتصادی ، تجارت فلان طور، مصرف فلان طور آن یک نظام در تولید و مصرف درست می کنند که بالاخره یک حلقه ی بسته ای را درست کرده است. مدام تولید کنند مصرف کنند. دوباره تولید کنند، بالاخره یک سیکل را درست کردند. تمام فقرات آن را می بینید با دین سازگار نیست. حتی گاهی اوقات فکر می کنیم که اگر یک اندیشه های دینی بعد از آن بیاید با نظام اقتصادی کم مصرف، به شدت کم مصرف، همه ی مؤمن، متدین اهل خوراکی های این طور نباشند، کارخانه های چپس و پفک و شکلات و کاکائو کارخانه ها ورشکست می شوند. همه بیکار می شوند و بیکاری فساد می آورد. می بینید این یک نظام اقتصادی است که برای خودش یک سیکل پیدا کرده است و توانسته تا حدی دنیا را برای خود آباد کند. این هم تا حدی می گویم. چون که عمیق آن را نمی تواند.

این حرف حضرت ابراهیم خیلی حرف مهمی است. خیلی مهم است. اندازه ی یک دنیا این حرف مهم است! که شما اگر دید دنیا و آخرت گرا نداشته باشید یا دید دنیا گرای صرف داشته باشید می بینید که بالاخره از پس دنیای خود در بازه های طولانی بریابند. کارخانه های اسلحه سازی اسلحه می سازد جنگ راه می اندازند. در جنگ ها اسلحه ها مصرف می شود. به این جا و آن جا حمله می کنند و می بینید همه چیز یک قواعد دارد. الآن نظام اقتصادی آمریکا این طور شده است طبیعتاً باید یک جنگ اخیراً اتفاق بیفتد. مثلاً یک حرکت در سیستم اقتصادی آن ها لازم است؛ یعنی این ها چیزهایی است که قابل پیش بینی شده است.

«ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً» یعنی تو نمی توانی آن را کش دهی تا دنیا و آخرت را بتوانی با آن پوشش دهی. در «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ

مَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ» خیلی آیه‌ی مهمی است! نمی‌دانم چقدر می‌توانم این حس خود را منتقل کنم.

این بحث مستضعف یک بحث مستقلی است. روی بحث انواع مستضعف که آیات بیان کرده است، کار نکنید! آیات مادامی که به صورت مثنائی نگاه نشود و با هم مقایسه نشود، معانی آن در نمی‌آید. قرآن این طور است که معانی آن به راحتی در نمی‌آید و باید از قرآن استنتاج کرد. شما یک جا مستضعف می‌بینی، یک جای دیگر مستضعف را به یک معنای دیگر می‌بینی. یک عفو و صفح یک جا می‌بینی، یک عفو و صفح یک جای دیگر می‌بینی به یک معنای دیگر است. یک اعراض می‌بینید، یک اعراض دیگر یک جای دیگر می‌بیند معنی آن فرق می‌کند. این‌ها باید با هم دیگر نگاه شود.

مثالی برای آیات مثنائی

یک سؤال جلسه‌ی گذشته کردند که در سوره مبارکه بقره بحث ورود در سرزمین بیت المقدس به گونه‌ای دیگر گزارش شده است، گفتم قرآن یک طور است که آیات باید با هم دیده شود یک گزارش شبیه به هم این دو سوره دارند. یکی بقره که از آیه ۴۹ بقره شروع می‌شود. یکی هم سوره مبارکه اعراف آیه ۱۴۱ است. اگر کسی قرآن مقایسه‌ای بخواند این آیات مثنائی را با هم مقایسه‌ای جلو برود، می‌بیند آیه‌ی ۱۴۱ اعراف با آیه‌ی ۴۹ بقره با هم دارد پیش می‌رود. این‌ها خلأهای همدیگر را تا حدّی می‌گیرند. به‌خصوص با این تگه‌هایی از مائده که پیش بیاید خیلی وقت‌ها جاهای خالی تا حدّی پر می‌شود. ولی باز هم سؤالاتی باقی می‌ماند که به کوه طور چه زمانی رفتند؟ ماجرای گوساله‌ی سامری مربوط به کدام بخش از این داستان بوده است. چون نمی‌توانیم همه‌ی آیات را با همدیگر نگاه کنیم فقط سریع از آن بگذریم. ببینید آیه‌ی ۴۹ که در مقام امتنان است، و آیه ۵۰ بقره این است که از رود گذشتیم. بعد یک دفعه بحث مباحده مطرح می‌شود. همان جا مباحده شروع می‌شود و بعد گوساله‌ی سامری در همان بحث مباحده است و من و سلوی هم در

همان جا است. بعد می‌آید در آیه ۵۸ می‌شود همین که وارد سرزمین بیت المقدس شوید. «سَجْدًا وَ قُولُوا حِطَّةً» بعد در آیه ۵۹ دارد که «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ»؛ این‌ها قول را تبدیل کردند یک چیزی به جای «حِطَّةً» آمدند گفتند مثلاً حنطه، آن چیزی که در روایات آمده است. بالاخره معلوم است که آن قول را این‌ها تبدیل کردند. حرف را گوش نکردند. حالا این «حِطَّةً» و «حنطه» بحث‌های روایی آن است. بعد هم «رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ».

ببینید بعضی گفتند که آیه ۵۸ مربوط به بعد از تیه چهل ساله است؛ یعنی بعد از تیه چهل ساله این‌ها وقتی که می‌خواستند وارد شوند به آن گفتند «قُولُوا حِطَّةً» بعد یک عده یک کار دیگر کردند «رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ» آمد. عذاب آسمانی آمد.

خیلی تأمل کردم. مفسرین هم تقریباً هیچ چیز در این باره ننوشتند؛ وقتی که می‌روید تفسیر را نگاه می‌کنید. به نظر می‌آید که بعید است که این مربوط به تیه چهل ساله باشد. دلیلش این است که در آن آیات بحث این است که «وَأَوْزُنْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا»؛ به واسطه‌ی صبر و پایداری که کردند، ما آن‌ها را این‌طور وارد این سرزمین کردیم. بعد این‌ها بخواهند وارد سرزمین شوند و بعد بگویند «حِطَّةً» و بگویند «حِطَّةً» و بعد هم «رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» یک عذاب آسمانی بیاید یک مقدار بعید است؛ یعنی بعد از آن تیه چهل ساله که آیات می‌گوید با وضعیتی خیلی خوب، به واسطه‌ی پایداری آن‌ها، این‌ها را ما وارث بیت المقدس و آن سرزمین کردیم، این یک مقدار بعید به نظر می‌آید! این یک دلیل است. یک چیز دیگر این‌که اگر قبول کنیم که این مربوط به بعد از تیه چهل ساله نیست. این اتفاقات حتی ماجرای عجل (گوساله) و تمام این حرف‌ها یعنی ماجرای من و سلوی، بعد از این است که این‌ها از رود عبور کردند و تمام این ماجرا در این بازه انجام شده است. بعد موسی گفته که ما به آن‌ها گفتیم وارد آن سرزمین شوند (از این جا شبیه سوره مائده است)، و این‌ها نشدند و «رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ» آمد!

ببینید عذاب آن‌ها را به صورت «رجز» می‌گوید؛ یعنی این‌ها به یک نجاست آسمانی گرفتار شدند. یک عذاب آسمانی. عذاب آسمانی حتماً یک چیز صعب و این‌ها نیست؛ یعنی مثل تمام پدیده‌هایی که از آسمان می‌آیند. یک عذاب آسمانی آمد و این‌ها گرفتار آن تیه چهل ساله شدند. احتمال دیگر تقاربی است که انسان در عبارات این‌ها می‌بیند. یعنی ماجرای این‌ها که از درب وارد شوید که هم در سوره‌ی مائده دارد، هم در سوره‌ی بقره دارد، هم در سوره‌ی اعراف دارد که این‌ها از قبل ماجرای من و سلوی را داشتند و بعد هم گرفتار آن تیه چهل ساله می‌شوند و در آن گرفتاری تیه چهل ساله همان بهانه‌جویی را داشتند که چرا مدام من و سلوی دارد می‌آید و ما عدس می‌خواهیم و فلان می‌خواهیم! چه در این‌جا (اعراف: ۱۶۱) گفته که «وَادْخُلُوا الْآبَابَ» چه در این آیه (مائده: ۲۳) هم این دو نفر آدم گفتند که «ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْآبَابَ» که حالا سر آن چیست، مفسرین اشاره نکرده‌اند. خیلی هم سخت است. از آن موارد advance قرآن است. شاید خیلی احتیاج به کار است تا معلوم شود این باب در این‌جا چه چیز دارد که از درب به آن‌ها حمله کند که از درب که این‌ها خارج می‌شوند...

آیه‌ی ۱۴۱ را هم که ببینید، می‌بینید که می‌آید یک تکه‌هایی را این وسط ماجرای مباحده و ماجرای عجل را دارد و ص ۱۶۹ دعوی حضرت موسی با هارون را دارد و می‌آید تا آیه‌ی ۱۶۱ باز دوباره شبیه به همین «وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْآبَابَ سُجَّدًا نَعْفِرُ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» حالا این به نظر می‌آید.

چون مفسرین این بحث را باز نکردند که این مربوط به کدام قسمت از ماجرای حضرت موسی است؟! اگر این تکه‌های ورود در، شبیه همین بحث سوره مائده باشد. آن موقع آیات مائده، مفسر این آیات اعراف می‌شود. وقتی گفتند بروید وارد این سرزمین شوید! نه این‌ها که همین‌طور سر خود را پایین بیاندازید وارد این سرزمین شوید. آدم‌های خوش‌خیال! بروید بجنگید وارد این سرزمین شوید؛ یعنی با جنگ بروید این سرزمین را بگیرید. آن وقت آیات مائده مفسر این آیه می‌شود. اگر

مربوط به بعد از مائده باشد که این که بعضی‌ها گفتند البتّه من خیلی نمی‌پسندم به همین دلیل که گفتم، آیات دیگر همراهی نمی‌کند. بعضی از آیات اصلاً خارج از بحث است؛ یعنی مرتبط به بحث نیست؛ یعنی اگر مربوط به همان خواسته‌ی حضرت موسی نسبت به ورود به سرزمین بیت المقدس باشد، این‌طور آیات مائده مفسّر بسیار خوبی است برای این آیات که می‌گوید بروید و بخورید و «حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا»؛ بروید یک زندگی بهره‌مند کنید؛ یعنی بروید مجاهدت کنید و بهره‌مند شوید. برای همین آن جا است که «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ» یعنی بروید مجاهدت کنید، نه این که بنشینید که «فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده: ۲۴) خیلی وقت‌ها توقع ما هم از حضرت مهدی همین است که «فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»؛ تو برو بجنگ! پیروز که شدی ما می‌آییم! در صورتی که این با پایمردی حاصل می‌شود. پایمردی همه؛ یعنی باید پای این قضیه بایستند. به نظر می‌آید این است و در این صورت آیات مائده خیلی آیات کلیدی خواهد بود و حالت مفسّر دارد.

(سؤال) احسنت، حالا همه آیات مفسّر هم می‌شوند که آیا تبدیل قول صرفاً به این بوده است که این‌ها گفتند «حطّه» و این‌ها با مسخره‌بازی «حنطه» گفتند؟! بعد یعنی عذاب آسمانی بابت یک تبدیل قول این‌طوری آمده است؟ «حنطه» یعنی گندم. مثل این که این‌جا گفتند بروید بجنگید این‌ها گفتند سور و سات! آیا صرفاً تبدیل قولی این‌ها را مبتلا به یک عذاب آسمانی کرده است؟ آیا منظور همین است که «حطّه» به «حنطه» تبدیل شده است؟ یا نه! آن تبدیل قول همان است که «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا»؛ یعنی آن است که یک برخورداری آن‌ها داشتند و این کلمه‌ی الهی را تبدیل کردند.

(سؤال) یعنی به عنوان استغفار، آن جا «حنطه» گفتند. ولی من می‌خواهم بگویم شاید اصلاً این نباشد. گفتم آن‌ها روایت است.

(سؤال) در این «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» «حطّه» «حنطه» نشده است. چیز دیگری تبدیل شده است؛ یعنی حرف دیگری تبدیل شده است. اصلاً قول که می‌دانید در آیات قرآن قول کردید به معنای این که یک حرف لزوماً بزنی نیست. این بارها بحث آن شده که قول که شما حتی دارید که «فَأَنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» که امیر المؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّمَا ... قَوْلُهُ فِعْلُهُ» خیلی وقت‌ها قول به معنای فعل است. این که آیا آن چیزی که به آن‌ها گفته شده است این است که گفته شده است «حطّه» بگویند؟ آیا به معنای این است که یک کلمه بگویند؛ یعنی بگویند استغفار و داخل می‌رویم. لزوماً این است؟

(سؤال) آیا منظور این است که به واسطه «حطّه» و «حنطه» این رجز آسمانی نازل شد؟ آیا صرف لفظ بوده که یک مقدار از اخلاق خدا بعید می‌آید. چون اگر یک مقدار با خدا زندگی کرده باشید می‌فهمید! اگر دارد «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا» (بقره: ۱۰۴) این کلمات را تعویض می‌کنم تا بهانه به دست دشمن ندهید. شما می‌گویید «راعنا» (مراعات ما را بکن)، آن‌ها هم می‌گویند «راعنا» یعنی ما را بچران! پس شما یک کلمه‌ی دیگر انتخاب کنید. ولی این که کلمه را عوض کردند صرف این که «حطّه» را «حنطه» بکن، این نیست! ضمن این که این را خود قرآن ندارد که «حطّه» را «حنطه» کردند. «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ»؛ غیر از آن چیزی که به آن‌ها گفته شده بود کردند. حالا ممکن است آن چیزی که به آن‌ها گفته شده بود این بوده که شما بیایید با امر الهی حمله کنید و یک سرزمین را بگیرید! و آن موقع «حطّه» یعنی همین. آن «حطّه» یعنی محقق آن آمرزش همین کار بوده است. این آمرزش الهی بوده است. اگر به بعد این ماجرا بگیریم که دیگر از بحث خارج می‌شود.

(سؤال) این «اهْبِطُوا مِصْرًا» به نظر می‌آید که همین وارد این سرزمین شدن است.

(سؤال) این‌ها را از این آیه بیرون نیاوردیم. ببینید قرار نیست که همه چیز از این آیه بیرون

بیاید!

(سؤال) نه! لزوماً مصر به معنای خود مصر، یا مصر به معنای شهر. ممکن است مصر به معنای خود مصر باستان باشد؛ چون زبان این است که «قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ» شما دارید یک چیز بالاتر را با یک چیز پایین تر دارید عوض می کنید؟! حالا هبوط کنید، این هبوط کردن به معنای یک طور سقوط کردن است. حالا «اهْبِطُوا مِصْرًا» این همراه با سقوط است. همان است که «وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ» (مائده: ۲۱) عقب گرد زدن. شما اگر آن چیزها را می خواهید، آن شرایط را دارد: «خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ»

(سؤال) ما مصداق آن مصر را می خواهیم. مصر هم یعنی یک شهر است. حالا کدام شهر است؟ حتی اگر مصر غیر منصرف هم باشد؛ یعنی شهری، حالا باید ببینیم کدام شهر است؟ به هر جهت اگر این داستان‌ها را در تفسیر نگاه کنید، یک دفعه می بینی در بایکوت اطلاعاتی هستید. شما می بینی هیچ چیز ندارد. اصلاً پیوند این ماجراها با هم چه بوده است، الآن این حرفی که در این دو، سه جلسه داریم می زنیم، حرفی advance است که شما بیاید آیات مثالی را با هم مقایسه کنید آن موقع معلوم بشود هر چه یعنی چه؟! شما وقتی می گوید وارد این سرزمین شوید. سوره مائده باید تکلیف چطور وارد این سرزمین شدن را معلوم کند؛ یعنی چطور وارد این سرزمین شوید. آن جا که این را می گوید. این یکی آن را می گوید و آن آیه که «مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» را می گوید، این مستضعفین در این بین چه می شوند؟ این‌ها یک شبکه است که باید همه‌ی این آیات به هم برخورد کند تا خود را نشان دهد. خیلی کار پیچیده‌ای هم است؛ یعنی من می خواهم ادعا کنم که ما فقط یک کلید زدیم و می شود به همه‌ی این‌ها نشست مدام فکر کرد. این‌ها را با هم بررسی کرد و پیشاپیش هم می گویم تفاسیر کاملاً از این بحث خالی است. یعنی می گویم تفاسیر یعنی دیدم که می گویم تفاسیر، خالی است. هیچ چیز ندارد. حتی بحث استضعاف به این صورت وجود ندارد.

(سؤال) در آیه «وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا» (اعراف: ۱۴۱) که اشکالی وجود ندارد. سجده کنید و وارد

این سرزمین شوید.

(سؤال) ببینید این را از این طرف درست کنید. یکی این که شما با یک چیز غیر نورم مواجه

هستید. شما می‌توانید بگویید این مربوط به بعد از تیه چهل ساله است. کما این که بعضی از

مفسرین گفتند. آن موقع شما این را درست کنید با این آیاتی که ما به آن‌ها این سرزمین را به

خاطر پایمردی به آن‌ها دادیم.

(سؤال) صرفاً می‌خواهد بگوید بعد از تیه ۴۰ ساله است. فاصله‌ی زمانی و تقدم و تأخر این‌ها

که دیگر ذکر نشده است.

(سؤال) آن صبر به معنای تیه چهل ساله نیست. آن صبر به واسطه پایمردی و جنگی است که

مردم کردند که توانستند بروند آن «مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» را بگیرند.

عرض کردم شما در ۵۴ سوره‌ای که داستان حضرت موسی جمع‌آوری کرده، هرگز نمی‌توانید

تقدم و تأخر آن را مشخص کنید. یک جا نگاه کنید بعد از نیل است، ممکن است بگویید بعد از

نیل است همین، آیا بلافاصله بعد از نیل است؟ چنین چیزهایی اصلاً معلوم نیست!

(سؤال) من دارم همین مشکل را می‌گویم. شما اگر آیات را به همین ترتیب ذکر کنید که آمده

نگاه کنید، نمی‌توانید این داستان را جمع کنید که داستان این گوساله‌ی سامری کجاست. در تیه

چهل ساله است؟ قبل از ورود آن‌ها به آن سرزمین است؟

«وَأُورِثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ

الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا» می‌گوید ما «مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا» که «بَارَكْنَا فِيهَا» که

ما گفتیم این مشرق و مغرب که «بَارَكْنَا فِيهَا» است، این با آن آیه که «مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى

الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» (اسراء: ۱) علامه هم به این اتفاقاً اشاره می‌کند که از این معلوم

است این همان سرزمین بیت المقدس بوده است؛ آن وقت این‌ها «بِمَا صَبَرُوا» بوده، به واسطه‌ی

پایمردی آن‌ها بوده است. نه به واسطه‌ی آن‌که گفتند «فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»؛ تو برو بجنگ و گرفتار تیه چهل ساله شدند بعد شروع کردند یک جنگ حسابی کردند و آن‌جا را به واسطه‌ی پایمردی خود گرفتند. این‌طور بوده است.

صلوات!

۱. یاد یک روایت افتادم در وسائل الشیعه، جلد ۲، ص ۳۷. راوی می‌گوید «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) شَيْءٌ يَقُولُهُ النَّاسُ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» به امام صادق می‌گوید روایتی است که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است، چنین روایتی درست است؟ حضرت می‌فرماید: «فَقَالَ لَيْسَ حَيْثُ يَذْهَبُونَ» منظور آن چیزی نیست که آن‌ها فکر کردند. «إِنَّمَا عُنِيَ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ» قصد شده از عورت مؤمن «أَنْ يَزِلَّ زَلَّةً أَوْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ يُعَابُ عَلَيْهِ فَيَحْفَظُ عَلَيْهِ لِيُعَيَّرَ بِهِ يَوْمَ مَا»؛ این‌که مؤمن یک لغزش بکند یا یک چیز بگوید. «يُعَابُ عَلَيْهِ» که نقطه ضعف او را پیدا کرد. آن موقع «فَيَحْفَظُ عَلَيْهِ»؛ این‌را نگه دارد. «لِيُعَيَّرَ بِهِ يَوْمَ مَا» تا یک روز بخواهد او را با این سرزنش کند. یعنی نقطه ضعف داشته باشد برای سرزنش کردن. این‌ها است که حال مناجات را از انسان می‌گیرد.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۳. طرف از آمریکا آمده بود می‌گفت: رفتیم بهشت خدا را هم دیدیم. گفتم خاک بر آن سر تو کنم که اگر هدف تو از بهشت رفتن، رفتن یک جا شبیه به آمریکا است یعنی واقعاً توقع تو از کل بهشت با تمام عرض و طول آن چیزی شبیه آمریکا است! این خیلی سطح را پایین گرفته است.